

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد روایاتی را که روی عنوان اخبار علاجیه ایشان آورده بودند متعرض شدیم، ان شا الله امروز تمامش بکنیم، این حدیث شماره ۳۳ از کتاب سرائر از بخش مستطرفات سرائر است. عرض کردم این نسخه یک مقداری دارای بحث خاص خودش است دیگه حالا این که نوشته کتبتُ إلى الشيخ موسى الكاظم اعزه الله و اید، خلاف ظاهر است، ظاهرا توقیعات مال حضرت ابی الحسن الثالث حضرت هادی است نه ابی الحسن اول موسی ابن جعفر.

عرض کردیم اسم کتاب هم مسائل الرجال و اجوبتها عن ابی الحسن الثالث، این خیلی عجیب است. لکن عرض کردیم در بصائر الدرجات همین روایت آمده به عنوان حدیثنا محمد ابن عیسی قال اقرانی داود ابن فرقد الفارسی کتابه الی ابی الحسن الثالث، همین درست است. ظاهرا محمد ابن عیسی یقطینی باشد، حالا احتمال کس دیگری هم هست لکن فعلا ظاهرا ایشان باشد و جوابه بخطه، عرض کردم ظاهرا اقرانی این طور نبوده که ایشان خواند و من گوش کردم، ظاهرا به من اجازه داد خواندم، اگر این باشد یعنی خود مرحوم محمد ابن عیسی خوانده باشد ارزش دارد، اگر آن خوانده و این گوش داده خیلی ارزش ندارد، چون نمی شناسیم داود ابن فرقد را.

آن وقت این طور دارد نسالک عن العلم المنقول إلینا من آبائک، فکر می کنم در بصائر الدرجات چون حالا خیلی نمی خواهم در این کارها ملانقطی بشویم، یک مقداری با این متن سرائر فرق می کند. در این روایت مبارکه موضوعش عن العلم المنقول است. تعبیر به علم شده که علم منقول از آبائک علیهم السلام.

کیف العمل به علی اختلافه أو الردّ علیک فیما اختلف فیهِ.

و باز هم تایید به این می شود که در ذهن این آقایان کلمه تعارض نبوده، ننوشته مع تعارضه.

یکی از حضار: اول قد اختلفوا دارد؟

آیت الله مددی: نه قد اختلف علينا عن العلم المنقول

عرض کردم یک مقداری یاد می آید متنش، تازه مراجعه نکردم، به ذهن سابق خودم، یک مقداری اختلاف دارد.

لکن در هر دو سوال نسالک عن العلم المنقول است، حالا اگر فرصت دیگری شد توضیحات می دهیم. این جا کلمه علم آمده ظاهرا مراد آن چه که مربوط به اهل بیت بوده در مسائل کلامی، من یک دفعه توضیح دادم شما همین محمد ابن جعفر ابن بته را بیاورید از کتاب نجاشی، در آن زمان این اصطلاحات را مخصوصا نجاشی اگر آقایان دقت بکنند مرحوم شیخ طوسی شاید به این مقدار نباشد اما مرحوم نجاشی خیلی در این جهت دقت فراوانی دارد. این کلمات را خیال نفرمایید، مخصوصا نجاشی که گاهی یک شخصی را چهار پنج صفت برایش نقل می کند هر صفتی یک نکته ای دارد، این ابن بته از بزرگان اهل قم است، البته تضعیف شده، خود نجاشی ایشان را تضعیف کرده و فهرستی داشته که یکی از مصادر اصلی فهرست شیخ طوسی است، فهرست ابن بته، نجاشی خیلی کم از او نقل کرده، بیشترین نقلی که ما از آن داریم توسط شیخ طوسی است. کان کبیر المنزلة بقم

یکی از حضار: کان کبیر المنزلة بقم، کثیر الادب و الفضل

آیت الله مددی: ببینید سه تا صفت آورده، کثر الادب، مراد از ادب در این جا مراد ادب القول یا همان صرف و نحو و لغت است، چون یک ادب الفعل است. مرادش از ادب این است. و الفضل، مراد از فضل تاریخ و تراجم و این جور چیزهاست، انساب و این جور چیزها. و العلم مرادش همین کلام و اصول فقه ما است. آن وقت بعضی ها دارد و الفقه، غرض می خواهم این نکته را خدمتان عرض کنم که این اصطلاحات را حساب شده بکار می بردند. حالا این جا دارد عن العلم، هم در آن روایت علم دارد، العلم المنقول.

یکی از حضار: شما علم را از کجا انصراف به علم کلام می دهید؟

آیت الله مددی: یعنی مباحث لفظ و حدیث نیست، مباحث استنباطی، مثل کلام، مثل اصول فقه

یکی از حضار: دلیل انصرافش چیست؟

آیت الله مددی: عرض کردم شواهدش زیاد است، لذا ما برای همین جهت توضیح دادیم.

این که می گوید عن العلم المنقول إلینا عن آبائک، ظاهراً سوال از اختلاف حدیث نیست، ملتفت شدید چی می خواهم بگویم؟ که مثلاً از امام باقر دو تا حدیث رسیده چکار بکنیم. ظاهراً مراد آن مباحث علمی از قبیل مباحث کلامی است چون خب می دانید راجع به ائمه نقل قول شده، تجسیم که خدا جسمٌ لا کالاجسام و إلی آخره و در مسائل اصول، در مسائل کلامی، علم اصطلاح روز ما بیشتر به مثل فیزیک و شیمی و نجوم به اصطلاح خودشان. علم در این روایت بیشتر به مباحث فکری که مستند به حدیث نیست.

یکی از حضار: آنها چند تا بوده یا استظهارات مختلف بوده؟

آیت الله مددی: یعنی چند تا بوده، علمی که از اجداد شما نقل شده مثلاً بعضی ها جبر را نقل کردند، بعضی ها اختیار را نقل کردند. حضرت می فرمایند که الان در زمان امام هادی بالاخره چارچوب های تفکر شیعه روشن است. آن چه که با چارچوب های تفکر شیعه می سازد این قبول، بقیه اش هم ردّواه الینا، تازه حضرت رد هم نکردند. ردّوه الینا.

آن وقت این حدیث موردش جایی می شود که زمان حضور و تمکن از وصول به خدمت امام است. عرض کردم عده ای در این فکرند که در روایاتی که گفته رد و توقف، رد و توقف به اخبار مثل رد و توقف به ایشان است، دقت می کنید؟ در روایت دارد ردّوه الینا، در روایت که الینا دارد، یعنی به خود ما، این که روایت است. می گویند ما اضافه بر این که در زمان حضور به آنها رد می کنیم در زمان غیبت هم این حدیث را تعمیم بدهیم به این معنا که ردش بکنیم به روایاتشان. لکن انصافاً دلیل می خواهد.

علی ای حال عرض کردیم به این که آن داود ابن فرقد فارسی را نمی شناسیم و آن آقای قبلی را نمی شناسیم، این تعبیر قولنا اصلاً به تعابیر اصطلاحی اهل سنت بیشتر نزدیک است، دیگه آن چه که مسلم مطلب ماست ما قبول بکنیم و آن چه که خلاف آن مشهوری است که مسلک ما و قول ماست، اصلاً تعبیر امام ما علمتم أنه قولنا، این مقاله ما و سخن ما و مذهب ماست را قبول بکنیم.

حدیث شماره ۳۴ در کتاب احتجاج طبرسی را روی عنهم علیهم السلام

در ذیل حدیث شماره ۳۲ عرض کردم که مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج این جلد ۲ یک بحثی راجع به اختلاف حدیث دارد، آن جا به ذهن من البته، دیروز هم عرض کردم و تاکید کردم، چون من واقعا ادعای تتبع ندارم، استقراء ندارم. در ذهن من اولین کسانی که

روایات علاجیه را آورده ایشان است. یک بحثی کرده و روایات را آورده. اصلاً خود ایشان روایات علاجیه را در این بحث در بحث احتجاج ایشان نقل فرموده و عرض کردیم ایشان جزء کسانی است که قائل به حجیت خبر نیست، ایشان از قائلین به عدم حجیت خبر است و عرض کردیم ایشان در مقدمه کتاب ادعا می کند که روایاتی را که در این کتاب آورده مجمع علیه بین اصحاب است. البته انصافاً خیلی چیزهای خاص دارد که هیچ جای دیگری نیامده اما ادعای ایشان این است، این خطبه غدیری که خیلی مفصل است فقط در این کتاب است، به این تفصیل خطبه روز غدیر که پیغمبر فرمودند فقط در همین کتاب احتجاج طبرسی است.

علی ای حال کیف ما کان ایشان می گوید رُوی عنهم، این رُوی عنهم نقل به مضمون است یعنی خلاصه برداشت. إذا اختلاف احادیثنا علیکم فخذوا بما اجتمعت علیه شیعتنا فإنه لا ریب، ظاهراً اشاره به حدیث عمر ابن حنظله باشد، خذ بالمجمع علیه بین اصحابک، خذ بما اشتهر بین اصحابک فإنه لا ریب فیه. فإن المجمع علیه لا ریب فیه.

علی ای حال ظاهراً برداشت یک کلی است، اجتمعت علیه شیعتنا، یک نوع برداشت از آن است و عرض کردیم در آن جا اولش دارد خذ بما اشتهر بین اصحابک، بعد دارد فإن المجمع علیه، لذا احتمالاً مجمع علیه به معنای مشهور باشد نه به معنای مصطلح یعنی اتفاق کل و شواهدش هم نشان می دهد که مراد مشهور است نه مراد اتفاق کل، این جا هم شاید مراد ایشان این باشد.

بعد حدیث شماره ۳۵ و ۳۶ و ۳۷، این سه حدیث هر سه. عرض کردم مرحوم آقای بروجردی قدس الله نفسه، مطلبی است لطیف هم هست، در تنظیم روایات یک باب یک راه دیگری رفتند، نه راه صاحب وسائل و نه صاحب وافی و نه صاحب بحار و خلاصه آن این بود که روایات را دسته بندی بکنند. مثلاً روایاتی که مال توقف است و در تعارض است، روایاتی که می گوید تخییر، روایاتی که می گوید ترجیح، دسته بندی بکنند، به ترتیب اینها را بیاورند یعنی روایات ترجیح را یک جا بیاورند، بعد روایات تخییر مثلاً، بعد روایات توقف، این یکی از شئون ایشان است. مرحوم صاحب وسائل در ذهنم بود که اصح فالاصح می آورد، در وسائل دیده بودم، بعد یکی از من سوال کردم خودم مراجعه کردم پیدا نکردم اما یقین دارم که در وسائل دیدم، یک جای وسائل نوشته و عملاً هم همین طور است،

ابواب در وسائل اصح فالاصح است. در وافی و در کتاب بحار هیچ ترتیب ندارد. در کتاب عوالم به ترتیب ائمه علیهم السلام است، اول

از پیغمبر و امیرالمومنین، همین جور تا امام زمان می آید، بعد هم گاهی عبارات اصحاب را می آورد.

غرض این هم خودش یک فنی است که در یک باب واحد چجوری روایات را بچینیم، این چینش روایات در باب واحد است. نظر مرحوم

آقای بروجردی این بود، هر طائفه ای را پشت سر هم بیاورند، این سه تا را هم پشت سر آوردند، سرّش را می خواستم بگویم، سرّ این

که این سه روایت را پشت سر هم آوردند سه تا روایتی است که در ترجیح به احداث معروف است، معروف شده که ترجیح به احداث

داده بشود این سه روایت را، دلیلش همین سه روایت است، غیر از این هم نداریم.

حدیث اول علی ابن ابراهیم عن ابیه عن اسماعیل ابن مرار، ایشان را نمی شناسیم. عرض کردم در آن چاپ اول معجم آقای خوئی ایشان

توثیق نشدند اما بعد ها توثیق کردند چون در تفسیر علی ابن ابراهیم موجود است،

عن اسماعیل ابن مرار عن یونس، یونس مراد یونس ابن عبدالرحمن است که خلال همین بحث ها هم یک مقداری با کارهای یونس آشنا

شدیم و توضیحات کافی عرض کردم که در قم مرحوم ابن الولید معتقد بود این نسخه ای که اسماعیل ابن مرار نقل می کند نسخه

صحیحی است، اعتقاد ابن ولید این بود و لکن کافی این کار را نکرده، از اسماعیل ابن مرار دارد اما بیشترین قسمت را از محمد ابن

عیسی دارد که مرحوم ابن الولید قبول نداشت، اختلاف بین کلینی و ابن الولید.

به هر حال ما باشیم و طبق ضوابط و قواعدی که داریم توثیق رسمی در ایشان وارد نشده، بله همان بحثی را که بنده کرارا عرض کردم

به عنوان فهرستی و قبول قمی ها، خصوصا شیخ القمینی فی زمانه که مرحوم ابن الولید باشد. عرض کردم ما واقعا یک ارادت قلبی خیلی

فوق العاده ای نسبت به مرحوم ابن الولید داریم.

ایشان این نسخه را تصحیح کرده و إلا انصافا ایشان توثیق واضحی ندارد و راوی کتاب یونس عن داود ابن فرقد عن المعلی ابن خنیس

است، دیگه اینها یکمی خط غلوند. یکمی

قال قلت لابی عبدالله عليه السلام إذا جاء حديثٌ عن أولكم و حديثٌ عن آخركم بأيهما ناخذ، قال خذوا به حتى يبلغكم عن الحي فإن يبلغكم عن الحي فخذوا بقوله. این حی را احداث گرفتند، البته این جا تعبیر به احداث ندارد، جای دیگه ندارد.

قال ثم قال ابو عبدالله عليه السلام إنا والله لا ندخلكم إلا فيما يسعكم، این تعبیر که مشعر به تقیه است، خیلی مشعر به تقیه است. علی ای حال این سوال می کند که مثلاً حدیث از امام باقر است یا از شماست، ما کدام را بگیریم؟ شما به امام حی مراجعه بکنید، ببینید ایشان چی گفته، خوب واضح است که امام می خواهند شرایط را بگویند.

اصولاً این جور احادیث ناظر به اصل حجیت نیست، اصلاً ناظر به حجیت و تعارض نیست، نمی خواهد بگوید آن حجت و این هم حجت، ترجیح بدهید. تعجب می کنم. این احادیث موردش در جایی است که حالت، یسعکم یعنی این جایی است که مثلاً اگر می بینید اختلافی هست این اختلاف به خاطر تقیه و شرائط خاصه است و همیشه به امام حی مراجعه بکنید تا طبق همان شرایطی که ایشان فرمودند عمل بشود

و فی حدیث آخر خذوا بالاحداث، این است، خذوا بالاحداثی که هست این است. عرض کردم.

یکی از حضار: مراد عرضه است؟

آیت الله مددی: اصولاً مراد همان جنبه های تقیه است.

اصولاً عرض کردم در کتاب کافی گاهی در ذیل یک روایت می گوید و فی حدیث آخر و فیه روایه، الان در این کافی که چاپ شده این ها را شماره زدند، آقای بروجردی همین جور شماره زده. من فکر می کنم از نظر فنی اینها را باید جدا بکنیم، این نباید ذیل آن حدیث نوشته بشود. مثلاً این جا که شماره ۳۵ است، ۳۶، الکافی و فی حدیث آخر، این را باید جداگانه گفت. این حدیث دیگری است که مرحوم کلینی در ذیل این حدیث ذکر فرمودند.

علی ای حال طبعاً این خذوا بالاحداث اگر این باشد این سند ندارد، کاملاً مرسل است و آن یکی هم که سند داشت خیلی وضع روشنی ندارد. اصولاً روایت یونس از مثل معلی ابن خنیس خیلی بعید به ذهن می آید، دو تا خط مختلفند.

ظاهراً حدیث جدایی است، در این کتابها که چاپ شده این ذیل آن حدیث با آن شماره چاپ شده است، دقت فرمودید؟ قاعدتا باید شماره اش عوض بشود دیگه، یک مرسل را بعد از حدیث مسند آورده، قاعدتا این طور است، باید این شماره دیگری بهش داد.

در آن جا هم دیروز یک آقای گفت روایه آخری، گفتم فردا توضیح می دهم، این توضیح دیروز هم هست. در کافی دارد بایهما اخذتم، آن هم روایت دیگری است. دیروز بعد از درس یک آقای سوال کردند. عرض کردم فردا توضیح می دهم، این توضیح اینجا را عرض کردم.

و فی حدیث آخر این در کلینی دارد. مشکل خاصی ندارد. مرسل است که اضافه کرده است.

این روایت را کافی در جلد اول در باب اصول در همان علم و اینها آورده اما این حدیث دوم را در جلد دوم آورده، یک حدیث طولانی است. محمد ابن یحیی از مشایخ ایشان، بزرگوارند. احمد ابن محمد ابن عیسی که اشعری باشد. عن الحسن ابن محبوب، عرض کردیم این روایات از کتاب حسن ابن محبوب است، نسخه نسخه صحیحی است، نسخه احمد اشعری است که از کوفه آورده است.

عن هشام ابن سالم که ایشان هم مرد فوق العاده بزرگواری است.

عن ابی عمرو الکنانی

در این چایی که من دارم، البته چاپ سوم را نمی دانم بعد از چند تا چاپ شده، در این چاپ من ایشان ابی عمرو کنانی را آوردند اما تشخیص ندادند کیست.

من نمی دانم صفحه این جا نوشته ۲۱۸، نشد خودم مراجعه بکنم. یک حدیثی هست از ابو عمرو کنانی، خیلی مفصل است. اینجا که مفصل نیست، آن خیلی مفصل است، این که الملائکه خدام شیعتنا در آن حدیث است، ابی عمرو است، آن به نظرم ابی عمرو زیبری شاید باشد.

علی ای حال عن ابی عمرو کنانی، قال قال ابو عبدالله علیه السلام.

این ابو عمرو کنانی را آن طور که من در معجم نگاه کردم تعیین نفرمودند. عرض کنم که به احتمال بسیار بسیار قوی یکی از روایتی است که مرحوم نجاشی اسم او را برده. می خواهید از نجاشی بیاورید به نام عبدالله ابن سعید کزای کنانی ابو عمر الطیب بن ابجر و بنو ابجر بیت فی الکوفه، به این عنوان. ظاهراً ایشان همان باشد.

آن وقت در روایات ما در کتاب دیات یکی از کتاب های، عبدالله ابن سعید ابن کذا، البته آقای خوئی ابجر چاپ کرده لکن در این نسخه مطبوع ابجر است، من هم در ذهنم ابجر است الان. حیان ابن ابجر و بنو ابجر بیت فی الکوفه الکنانی، حالا این که در نسخه آقای خوئی است ابو عمر چاپ شده، شاید هم ابو عمرو باشد، این عمرو و عمر معلوم است باهم اشتباه می شود.

آن وقت در آن جا دارد الطیب المتطبب، ما احتمال دادیم ابو عمرو طیب که در دیات اسمش زیاد برده شده همین است، همین ابو عمرو طیب، طیب در اصطلاح لغت عرب کسی است که با طب آشنایی دارد، متطبب کسی که حرفه پزشکی دارد و عرض کردیم یکی از نوشتارهای بسیار مهم ما در باب دیات کتابی است که ایشان نوشته است، عبدالله ابن سعید و این به خاطر این که تخصص در رشته طب داشته در شناخت جراحات و کیفیات جراحات کتابش خیلی قابل اعتماد است، مثلاً جراحاتی که به استخوان رسیده از استخوان رد شده، استخوان ترک خورده، اینها را یکی یکی دارد، این کتاب ابو عمر کنانی و ابو عمرو طیب، در روایت با عنوان ابو عمرو طیب است. یکی از حضار: یک عبدالله ابن جبلة بن حیان ابن جبره را هم دارد.

آیت الله مددی: آن نیست، بنو ابجر بیتیا فی الکوفه.

علی ای حال ایشان را مرحوم نجاشی توثیق فرمودند، فرمودند ثقة، به هر حال اگر آن شخص باشد هم خودش و هم کتابش خیلی قابل ارزش است، دیگه جای بحث راجع به آن آقا ان شاء الله در کتاب دیات، چون ما در آن جا هم بحث کردیم، البته تازگی نه، شاید سی سال قبل.

یکی از حضار: الان موضوع کتاب را بخواهیم بسنجیم.

آیت الله مددی: کتاب ایشان دیات، حالا آن شرحی دارد که از امروز خارج می شویم، امروز بحث را تمام بکنیم.

پس ابو عمرو کنانی به ذهن ما همین عبدالله ابن سعید است. البته مرحوم نجاشی چند مورد دارد که بنو فلان بیتُ بالكوفه، ایشان این را دارد، یکیش هم این جا. بنو ابجر بیتُ بالكوفه و عرض کردیم تا آن جایی که من باز می دانم و العلم عند الله مرحوم بحر العلوم واقعا ایشان موید من عند الله است، ایشان در وقت وفاتش ۵۷ سال قمری بوده. خیلی آثار علمی و خیلی آثار پخته دارد. همین فوائد رجالی که به اسم رجال بحر المعروف است ایشان اولش را شروع کرده بیوتات شیعه و این کار خوبی است، این کاری است که ما در رجال به آن احتیاج داریم. ما بین رجال و تراجم مثلا ایشان نوشته بنی ابجر، برداشته سعی کرده مجموعه کسانی که از این خاندان هستند را جمع بکند و این کار خوبی است. البته می دانید تک نگاری زیاد شده، همین در زبان سابق همین کتاب خاندان نوبختی، کل خاندان نوبختی را جمع کردند، مسئله ای راجع به اشاعره قم جمع کردند. اشاعره را الان یادم می آید، من خودم یادداشت هایی را جمع کردم اما یادم نمی آید، شنیدم که چاپ شده اما نمی دانم کسی الان در ذهن نیست.

علی ای حال بیت ابورافع و این کار بسیار خوبی است. خود میثم تمار خاندان میثمی ها، شاید ده تا یا یازده تا ما مجموعا از این خاندان ایشان داریم. بسیار بسیار کار خوبی است. عرض کردم در این معاصرین مرحوم استادمان آقای ابطحی در این تهذیب المقال تا آن جایی که من می دانم تقریبا در مفردات سعی کردند این کار را انجام بدهند، کار بسیار خوبی است که باید تکمیل بشود، چون ما در مجموعه میراث رجالی مخصوصا رجال شیخ طوسی خیلی افراد داریم که اسم خودش، پدرش و اجدادش اشتباه شده، اگر این خاندان ها شناخته بشود خیلی از آن اشتباه ها حل شده، اصلا خیلی از آن اشتباه ها برطرف شده و یک شرحی دارد که برای بعد باشد.

یا ابا عمرو أرایت لو حدثتک بحديث أو افتیتک بفتی ثم جئتنی بد ذلک فسالتنی عنه فاخبرتک بخلاف ما کنت اخبرتک أو افتیتک بخلاف ذلک.

اولی دارد حدثتک بحديث، این بعید است درست باشد، بعید است! چون این حدیث را از پیغمبر نقل بکنند، بعد بیایند خلافتش را از پیغمبر نقل بکنند این خیلی بعید است. افتیتک معقول است. مثلا پرسد وظیفه ات چیست؟ بگوید این است. بعد از دو سال بگوید وظیفه شما

این است. علی ابن یقظین قصه ای دارد که حضرت فرمودند پاهایت را در وضو بشور، بعد نامه آمد که پاهایت را مسح بکن. این ممکن است، افتیتک ممکن است اما حدتک را به نظرم اشتباه کرده است.

بعدش هم دارد فاخبرتک بخلاف ما کنتُ اخبرتک، حدتک را تعبیر به اخبرتک کرده است.

أو افتیتک بخلاف ذلک فقلتُ بایهما کنت تاخذ؟ قلت باحدثهما و ادع الآخر.

این جا از خود ابو عمرو سوال کرده است

قال : قد أصبت يا أبا عمرو، أبی الله إِلَّا أن یعبد سرا

واضح است که تقیه است. یعنی شرائط مختلف است. البته در این کلام در نمی آید که حتما دومی تقیه است. ممکن است دومی تقیه باشد. دلیل ندارد که حتما اولی تقیه بوده.

به هر حال می فهمد وظیفه این است. فعلا وظیفه این است که این را انجام بدهد این را که امام فرمود تا بعد.

أما والله ، لئن فعلتم ذلک، إِنَّه لخير لی و لكم، أبی الله لنا فی دینه إِلَّا التَّقِیَّةَ.

واضح است، ربطی به ترجیح و در باب احدث ندارد که آقایان ذکر فرمودند.

مرحوم برقی در محاسنش عن ابیه عن محمد ابن ابی عمیر عن خشام ابن سالم عن ابی عبدالله مثله.

چون احمد برقی یکی متساهل در حدیث است احتمالا سند از آن سقط دارد چون کلینی دارد هشام عن ابی عمرو، ظاهرا ابی عمرو

افتاده، مضافا من توضیحات مشروحی در این جهات عرض کردیم، نسخ کتاب ابن ابی عمیر در قم مختلف بوده، این نسخه برقی پدر،

محمد ابن خالد خیلی نسخه دقیقی نیست.

حدیث شماره ۳۷ علی ابن ابراهیم عن ابیه عن عثمان ابن عیسی. عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله علیه السلام قال ارایتک لو حدتک

بحدیث العامة ثم جئتني من قابل فحدتک بخلافه. بایهما کنت تاخذ؟ قال کنت آخذ بالاخير فقال ...

ظاهرا حدتک باید همان افتیتک باشد، حدتک امام دو تا حدیث مختلف از پدرشان نقل می کنند خیلی بعید است انصافا.

به هر حال این روایت هم که سنداً مشکل دارد. این را هم در همان جلد یک آورده است در باب علم. این مجموعه کل روایات ترجیح به احداث همین سه تاست. دیگه چیز دیگری در ترجیح به احداث نداریم. خوب خوانده شد و مفهومی واضح شد که اصلاً ربطی هم به باب ترجیح ندارد. البته کرارا و مرارا عرض کردم و بعدش هم عرض کردم که حدیث مال امام است نه مال ما که با روایات روبرو هستیم، آرایت لو حدیثک، خود امام می فرماید، آن اصلاً ربطی به ما ندارد.

علی ای حال به نظر من این روایت ربطی به بحث تعارض هم ندارد، اصولاً در باب تقیه است که ممکن است شرایط یک زمان من یک مطلبی را بگویم و بعد مطلب دیگری و هر دو هم باشد، آن می گوید من وظیفه فعلیم همان مطلبی است که الان به من گفتی، من به آن عمل می کنم. علی ای حال این سه تا حدیث ربطی به ترجیح به احداث ندارد.

اما کرارا و مرارا در همین بحث و غیر آن عرض کردیم که تصادفاً صدوق قائل به ترجیح به احداث است و در فقیه هم دارد. چند مورد در فقیه دارد که مثلاً یک موردش هم مال ابوجعفر است، روی ابوجعفر محمد ابن یعقوب کلینی، روایتی را می آورد و بعد می گوید و لا افتی بهذه الحديث.

یکی از حضار: تعجبش این است که حدیث عام

آیت الله مددی: بله به هر حال.

چون می گوید از توقیعات صفار به امام عسگری خلافت است. این اخذ به احداث در روایات می کند. این روایات به درد آن بحث نمی خورد که ایشان فرمودند. آن بحث از توش در نمی آید.

از جمله روایات که این احتمالاً مسئله اخذ به احداث باشد عدّه من اصحابنا از مرحوم کلینی عن احمد ابن محمد که قاعدتاً باید اشعری باشد، عن عثمان ابن عیسی که واقعی است لکن ثقه است. عن ابی ایوب خزّاز، عن محمد ابن مسلم، سند به استثنای عثمان ابن عیسی صحیح اعلائی است، عن ابی عبدالله علیه السلام، قال قلت له ما بال اقوامی یروون عن فلان و فلان عن رسول الله صلی الله علیه و آله

لا یتهمون بالکذب

کذب را ما به لهجه فارسی خواندیم، عربیش کذب است.

فیجیء منکم خلافه ؟ قال: ان الحديث یُنسخ كما ینسخ القرآن، احتمال دارد و إن الحديث ینسخ كما ینسخ، هر دو احتمال است و هر دو هم درست است، ناسخ و منسوخ. شاید این به تصور این که باز این اخذ به احدث است، اما عرض کردیم و این را عرض کردم امیرالمومنین دارد که می گوید چرا بعضی ها اختلاف کردند؟ می گوید بله یک نفری وارد مدینه شد، یک چیزی را گفت پیغمبر بیرون رفت، بعد پیغمبر خلافتش را فرمودند، ایشان نشنیده بود و حدیث منسوخ می شود، حدیث حکم قرآن دارد، حدیث مراد این جا سنن پیغمبر منسوخ می شود و این مطلب درست است، سنتی بوده بعد سنت را برداشتند، از آنها برداشتند. حتی همین اهل سنت معتقدند که مثلاً پیغمبر از زیارت قبور مطلقاً نهی کرد، بعد اجازه داد. بعضی هایشان می گویند از زیارت قبول اجازه هم دارد خصوص مردها را اجازه داد. علی ای حال این حدیث ربطی به باب تعارض ندارد. این دارد این نکته را بیان می کند یعنی وقتی اختلاف ظاهری می بینید چون درست ضبط نشده، ممکن است ناسخ باشد یا منسوخ باشد. در میان اهل سنت الان هستند، همین حدیث زیارت قبور برای نساء یک جور هست که پیغمبر نهی النساء عن زیارة القبور، این بعضی از آقایان خیال می کنند که مثلاً در مدینه وهابی ها این کار را می کنند. بحث ربطی به وهابی ها ندارد. اصلاً بین اهل سنت این بحث مفصل هست که یک حدیث نهی النساء عن زیارة القبور و یک حدیث هست کنا نزور القبور فی زمن رسول الله. از یکی از زن های پیغمبر ام سلمه است و لذا متحیر شدند در کیفیت جمع بین این دو تا. عده ای گفتند نهی را مقدم است و عده ای گفتند آن یکی. علی ای حال مسئله فقهی است و ربطی به وهابیت ندارد.

این روایت هم ربطی به مانحن فیه ندارد.

یکی از حضار: وهابی ها پذیرفتند.

آیت الله مددی: احسنتم.

حدیث شماره ۳۹ :

علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن أبي نجران عن عاصم بن حمید

همه اینها بزرگان اند.

عن منصور بن حازم قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام

منصور هم یک شخصیت اجتماعی است و هم مرد ملایی هم هست، خیلی ملاست، در مجموعه روایاتش با امام صادق و یک شخصیتی است که تقریباً بلا نسبت خودش را هم تراز امام می داند که مثلاً من این طوری هستم و شما این طوری، در بعضی از روایات هایش دارد. به هر حال منصور شخصیت بزرگی است.

ما بالی أسألك عن مسألة فتجيبني فيها بالجواب ثم يجيئك غيري فتجيبه فيها بجواب آخر

این کاملاً واضح است. عرض کردم که روایت امام صادق کاملاً واضح است که به ایشان عرضه کردند، تعارض را به ایشان گفتند. من این را چند دفعه در این بحث ها گفتم، ما در امام باقر این را نداریم. در امام سجاد هم نداریم. این در امام صادق است. عرض کردم چهار برهه حیات زندگی امام صادق را برایتان تصویر کردم. حالات مختلف بعد ایشان می گوید:

فقال انا نجيب الناس على الزيادة و النقصان

یعنی حسابی دست ما هست و این درست است. البته من عرض کردم در اول بحث تعارض و روایات هم دو سال قبل که خواندیم ما یک روایاتی را به عنوان اخبار علاجیه داریم که همین که الان می خوانیم.

در اخبار علاجیه یک روایتی داریم که مفردات است مثلاً خدمت امام بودم یکی سوال کرد، جواب دادیم، یکی دیگه آمد سوال کرد جواب دیگر دارد، این مفردات است و اینها را هم ما داریم یعنی دو جور روایت داریم. یکی کلیات داریم و یکی مفردات داریم که در این جا، حالا آن را هم درست جواب نداده و مفردات را عرض کردیم در این کتاب جامع الاحادیث یک چند تا حدیث دارد. چون در کتاب وسائل اصطلاحاً تنظیم باب ها را این جوری صاحب وسائل داد، یکی این که مثلاً در این باب پنج تا حدیث بود که خیلی صریح بود، این را در اصل باب آورد، بعد در ذیل باب که اصطلاحاً ما اشارات می گوئیم، حالا نمی دانیم شما چه تعبیری می خواهید بکنید.

.....

اشارات، در ذیلش چون روایت دیگری بود که این حکم در می آمد اما در این حکم صریح نبود، در ضمنش نبود. صاحب وسائل اینها را جدا کرد و آخرش گفت تقدم ما يدلّ علی ذلک و یاتی، اسمش تقدم و یاتی شد. لذا در وسائل مثلاً خود آقای بروجردی را شما اگر نگاه بکنید مثلاً همین باب تعارض را اگر شما نگاه بکنید الان شماره حدیث را ۴۲ زده اما نوشته در این باب ۴۶ تا روایت است. شما هم تعجب می کنید که این ۴۲ بیشتر است، چطور می شود در فهرست؟ این چهار تای دیگر در تقدم و یاتی است. حالا ما اسم آن را اشارات گذاشتیم. پس یکی متن باب است و یکی هم اشارات. کیفیت تنظیم احادیث که شما ممکن است فردا تنظیم حدیث بکنید این کار باید بشود. یک متن اصلی تنظیم احادیث است و یکی اشارات است چون در وسائل نوشته تقدم و یاتی، معروف به تقدم و یاتی شد. آقای بروجردی هم همین راه را پیش گرفتند، نوشتند و تقدم، فقط فرق آقای بروجردی با صاحب وسائل این است که چون تقدم ها در صاحب وسائل خیلی مبهم است، اصلاً باور نمی کنید یعنی ممکن است در جلد اول می گوید یاتی، بعد این در جلد ۱۸ آمده باشد یعنی این قدر فاصله زیاد است، یعنی به ذهن آدم ابتدائاً نمی آید، تقدم و یاتی هایش خیلی نزدیک نیستند که به ذهن آدم خطور بکند و لذا عرض کردم مثلاً نوه صاحب جواهر کتابی دارد، إلی ما تقدم و یاتی فی الوسائل، اصلاً چاپ شده بیان ما تقدم و یاتی در کتاب وسائل. مرحوم آقای ربانی هم یک مقدار زیادیش را دارد، اضافه هم کردند. در چاپ مرحوم آقای ربانی یکی از امتیازات چاپ ایشان مقدار زیادی از این تقدم و یاتی ها را پیدا کردند و عرض کردم.

آقای بروجردی چون دیدند این مشکل دارد، چون من می خواهم سیر تاریخی هم برایتان روشن بشود. ایشان گفت بهتر این است که به جای تقدم و یاتی آن مقداری که گذشت بیان آن جا را هم بکنیم، به آن جا حواله بدهیم، مثلاً ایشان می گوید تقدم فی روایة ابن فلان از باب متقدم، تقدم روایت ابی بصیر از باب فلان و یاتی و یاتی فلان، یعنی به جای این که بگوییم تقدم و یاتی اصل آن تقدم و یاتی را آقای بروجردی گرفتند لکن آنجاها را حواله دادند. آدرس دادند و همان مقداری که دلالت دارد را آوردند، از آن حدیث یک تکه ای که محل کار است آن قسمت را آوردند. این کاری بود که آقای بروجردی فرمودند. حالا ممکن است شما اصلاً عوض بکنید، مثلاً بنویسید بعد از این که بیاید و یشیر إلیه ما رواه، مثلاً این جوری. و انظر فی ذلک ما رواه، مثلاً به جای تقدم و یاتی فانظر بنویسید،

فانظر فی ذلک ما رواه الکافی. آن وقت حتی مصدر را هم اشاره بکنید. دیگه آقای بروجردی مصدر را ندارد. فقط نوشته تقدم روايت من الباب المتقدم، به همین مقدار آدرس داده. علی ای حال من این کار را توضیح دادم. بعضی از آن روایاتی که مفردات است در این جا آورده. مثلاً روایت ابن مهزیار، مثلاً ابواب القبلة، الان این کتاب مقدمات ابواب القبلة جلد سه است. روی بعضهم عن صلّهما فی المحمل و روی بعضهم لا تصلّ إلا علی الارض فاعلمنی کیف تصنع، دقت بکنید.

پس کلاً در باب اخبار علاجیه ما دو جور روایات داریم، یکی کلیات است و یکی تطبیقات و مفردات است. البته مفرداتی که آقای بروجردی آوردند باز کامل نیست، ما هنوز مفردات دیگری هم داریم. به نظرم من قول دادم بخوانم ولی حال خواندنش را نداریم. آن مفردات بقیه را من فعلاً نمی خوانیم. ما یک مقدار مفردات هم داریم که در این کتاب آقای بروجردی نیامده. مثلاً در این جا این جزء مفردات است.

فتجیبنی فیها بالجواب ثم یجئک غیری فتجیبها فیها بجواب آخر فقال إنا نجیب الناس، البته کلمه ناس یعنی اهل سنت، اصولاً در روایات ما این است. شاید امام می خواهند بفرمایند ما با تو یک حساب داریم و با مردم حساب دیگری داریم.

قال قلت فأخبرنی عن أصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله صدقوا علی محمد أم کذبوا قال بل صدقوا قال قلت فما بالهم اختلفوا فقال اما تعلم ان الرجل کان یأتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فیسأله عن المسأله فیجیبه فیها بالجواب ثم یجیبه بعد ذلک ما ینسخ ذلک الجواب فنسخت الأحادیث بعضها بعضا

این همان جوابی است که امیرالمومنین فرمودند و در روایت سلیم ابن قیس آمده است و این دلالت بر حجیت و ترجیح و تخییر نمی کند. دلالت می کند یکی حجت است و یکی حجت نیست، آن منسوخ حجت است و این ناسخ حجت است. این ربطی به بحث تعارضی که آقایان می خواهند بگویند اصلاً ربط ندارد.

مرحوم صاحب وسائل از مرحوم صدوق در کتاب اعتقادات قال اعتقادنا فی حدیث المفسر

این جا حدیث المفسر نوشته ولی باید الحدیث المفسر باشد

.....
انه يحكم على المجمل كما قال الصادق عليه السلام.

فعلا روایت به این مضمون نداریم.

البتة مرحوم شیخ صدوق چه در کتاب فقیه و مخصوصا حتی در کتاب اعتقادات یک مقدار جمع بین روایات دارد که یکی از موارد اشکال سخت به ایشان است در تصحیح الاعتقاد.

مرحوم صاحب مستدرک از تفسیر عیاشی نقل کرده. من این توضیح را عرض کردم این جلد ۱ کتاب آقای بروجردی وقتی بود که تفسیر عیاشی چاپ نشده بود لذا ایشان اگر می خواست چیزی نقل بکند از مستدرک نقل کرده، الان چاپ شده، خوب بود عوضش می کردند. ایشان نوشته مستدرک عیاشی، خوب مستقیم از عیاشی نقل بکنید، این را آن زمانی نوشته که کتاب چاپ نشده بود.

فی تفسیره عن حماد بن عثمان

عرض کردم تفسیر کلا مرسل است. ما یکی را فعلا پیدا کردیم که مرسل نیست.

قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام ان الأحاديث تختلف عنكم قال فقال إن القرآن نزل على سبعة أحرف و أدنى ما للامام ان يفتي على سبعة وجوه ثم قال هذا عطاؤنا فامنن أو امسك بغير حساب.

این حدیث را الان چون من چند مرتبه عرض کردم میراث های حدیثی شیعه است که خیلی درور از حوزات ما است، یعنی آخرین حد مشرق ماست، مال سمرقند و ماوراء النهار است. خیلی میراث، البته ایشان خیلی زحمت کشیدند، انصافا هم عرض کردم عیاشی یک میلیون و سیصد هزار درهم، خودش سنی بوده، از پدرش ارث برده، همه را کتاب خرید، نسخ و این ها را خرید لذا در خانه ایشان در سمرقند یا یکی می نوشت، یا یکی می خواند یا یکی مقابله می کرد، خیلی مرد مطلعی است. انصافا نسبت به خودش مصادر بسیار خوبی در اختیارش بوده که حتی بعدها دست شیخ طوسی هم نبوده اما فعلا نمی توانیم این را قبول بکنیم که إن القرآن نزل على سبعة اوجه، اصلا روایت از اهل بیت داریم که امام باقر تکذیب فرمودند و گفتند این مطلب درست نیست.

در معانی الاخبار حدثنا أبي و محمد بن الحسن بن الوليد (رض) قالوا حدثنا سعد بن عبد الله، اشعري قمی و عبد الله بن جعفر الحمیری و

أحمد بن إدريس و محمد بن يحيى العطار (ره)

البتة این ها در رتبه استاد کلینی است و لکن کلینی از حمیری پدر رخیلی کم اگر نقل کرده باشد. بیشتر از پسر محمد ابن عبدالله است.

قالوا حدثنا أحمد بن محمد بن خالد

همان برقی پسر که صاحب محاسن است. احتمالا اشاره به نسخ متعدد این کتاب باشد.

قال حدثنا علي بن حسان الواسطي

ایشان ثقة است، علی ابن حسان هاشمی ضعیف است، آن ضعیف است ولی ایشان نه.

عن ذكره عن داود بن فرقد

محل کلام است، حدیث به هر حال مشکل دارد.

قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول أنتم أفقه الناس إذا عرفتم معاني كلامنا ان الكلمة لتتصرف على وجوه

بعضی ها دارد سبعین وجه

فلو شاء انسان لصرف كلامه كيف شاء و لا يكذب

این نشان می دهد که در احادیث اهل بیت به قول صاحب جواهر زیاد می گوید من عرف معنی، من له انسٌ بكلامهم، کلام اهل بیت

دارای یک خصوصیتی است که انسان باید دقت زیاد بکند که ما غالبا از آن تعبیر به تقیه در تعبیر می کنیم نه در حکم. خیلی دقیق

است چون شما ملتفت می شوید که مراد جدی ما چیست. این که اصلا ربطی هم به باب تعارض ندارد.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين